

نگاهی به تازه ترین ویراست دیوان مسعود سعد

۳۰۵-۳۲۲

چکیده: دیوان مسعود سعد سلمان یکی از مهم‌ترین متن‌های تاریخ زبان و ادب فارسی است که از جنبه‌های گوناگون تاریخی و زبانی و لغوی سزاوار توجه و بررسی است. این متن گران‌سنگ با همه خطاهایی که در نقل و کتابت آن رخ داده است، سند استواری است که استادی و مهارت مسعود سعد سلمان را در به‌نظم درآوردن سخن فارسی و سرودن شعرهای اثرگذار نشان می‌دهد. دیوان مسعود سعد تا کنون بارها به چاپ رسیده است. بهترین تصحیح آن به همت محمّد مهیار ده سال پیش منتشر شد و مورد توجه خوانندگان و پژوهشگران قرار گرفت. محمّد مهیار پس از انتشار دادن این متن، جست‌وجو در نسخه‌ها و سندهای دربردارنده سروده‌های مسعود سعد را کنار نگذاشت و با بررسی منابع جدید و مطالعه نقدها و بررسی‌های منتشرشده و نیز بازنگری در ضبط برخی از بیت‌ها، ویراست دیگری از دیوان مورد نظر به دست داد. در ویراست جدید پاره‌ای از خطاها برطرف شده است و بر اساس جُنگ‌ها و منابع جنبی تصحیح، بیت‌های تازه‌ای وارد متن شده. به نظر نگارنده، ویراست کنونی بهترین ویراست دیوان مسعود سعد است. اما برای بهبود کار و رسیدن به اصیل‌ترین شکل سروده‌های مسعود سعد، همچنان می‌توان گام‌هایی برداشت و اصلاحاتی را اعمال کرد. آنچه در سطرهای زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد دربردارنده نکته‌ها و پیشنهادهایی است که در مطالعه اجمالی ویراست مورد نظر به ذهن نگارنده رسیده است.

واژه‌های کلیدی: دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح متن، تاریخ زبان فارسی، تلفظ‌ها کهن، لغت‌شناسی.

مسعود سعد سلمان (۱۳۹۰)، دیوان، به تصحیح
محمّد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی.

A Look at the Latest Edition of Divan Masud Sa'd

Vahid Eidgah Torghabei

Abstract: Divan Masud Sa'd Salman is one of the most important texts in the history of the Persian language and literature, which deserves attention and investigation from various historical, linguistic, and lexical aspects. This precious text, with all the errors that occurred in its narration and scribing, is a solid document that shows Masud Sa'd Salman's mastery and skill in writing Persian poems and composing effective poems. Divan Masud Sa'd has been published many times so far. Its best edition was published ten years ago by Mohammad Mehyar and was noticed by readers and researchers.

After the publication of this text, Mohammad Mehyar did not quit the search for manuscripts and documents containing the poems of Masud Sa'd, and by examining new sources and studying the published reviews and criticism, as well as revising the recording of some verses, he produced another edition of the Divan in question. In the new edition, some errors have been corrected and new verses have been added to the text based on the revisions and secondary sources.

In the writer's opinion, the current edition is the best edition of Masud Sa'd's Divan, but to improve the work and reach the most original form of Masud Sa'd's poems, steps can still be taken and corrections applied. What is presented in the following lines includes the points and suggestions that came to the writer's mind in the brief study of the edition.

Keywords: Divan Masud Sa'd Salman, Text Edition, Persian language History, Ancient Pronunciations, lexicology.

درآمد

در بررسی هر متنی از جمله دیوان مسعود سعد، برخی از اصول را باید در نظر داشت. توجه به قواعد وزنی و آوایی و دستوری و معنایی، بسان معیارهایی از پیش تعیین شده می‌تواند مسیر بررسی را روشن‌تر کند و به خواننده نشان بدهد که چگونه و بر اساس کدام مشخصات لفظی و معنایی باید در صحت و اصالت بیت تردید کرد. اگر از پیش، اصولی مسلم و بیش و کم خدشه‌ناپذیر را به عنوان پیش‌فرض در نظر نگرفته باشیم، رعایت نشدن آن‌ها در برخی از بیت‌ها ما را در پذیرفتن صحت متن به تردید نخواهد انداخت و در نتیجه، بسیاری از لغزش‌ها بر ما پوشیده خواهد شد.

مقوله‌های مورد بررسی

الف) تناسب

بنیاد بسیاری از بیت‌های مسعود سعد و سرایندگان هم‌روزگار او بر تناسب‌سازی و مراعات نظیر نهاده شده است. برخی از این تناسب‌ها به قدری ریاضی‌وار و دقیق رعایت می‌شده است که خواننده با دیدن بخشی از بیت می‌تواند بقیه آن را حدس بزند. برای نمونه، پر کردن نقطه چین در بیت زیر

سرای ملک محکم به تو شده عالی بنای دولت عالی به تو شده...

برای خواننده شعر آشنا چندان دشوار نیست، زیرا وقتی خواندن مصراع دوم را شروع می‌کند متوجه می‌شود که شاعر خواسته است صفت‌های «محکم» و «عالی» را با ترتیب وارونه تکرار کند و وقتی «عالی» را تکرار کرده است نوبت به تکرار «محکم» می‌رسد:

بنای دولت عالی به تو شده محکم (مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۵۸۶).

حتی اگر دست‌نویسی در بخش مورد نظر خوانا نباشد یا به کلی فاقد این بخش باشد، باز هم ذهن خواننده شعر آشنا خود به خود واژه «محکم» را در جای خالی بیت می‌نشانند. گویی دنباله بیت را از بر دارد و نیازمند خواندن آن از روی نسخه نیست. با همین روش می‌توان صورت درست برخی از بیت‌ها را یافت، مانند بیت زیر که شکل کنونی آن بی‌تناسب است:

ای چرخ و ابر طیره ز تو دست و رای تو چرخ است پرکواکب، رای ست پر دیم

(همان، ص ۵۸۵).

این بیت تنها در دست‌نویس اساس آمده است، بنابراین در پیراستن آن نمی‌توانیم از بخش نسخه بدل‌ها بهره بجوییم. در این بیت پس از یادکرد دو عنصر «چرخ» و «ابر» در آغاز مصراع، «دست» و «رای» به هم عطف شده‌اند و سپس برای «رای» یک تشبیه آورده شده است، آن هم تنها با تکرار

یکی از دو عنصر پیش‌گفته. پرسش اینجاست که چرا برای «دست» تشبیهی آورده نشده است و از آن دو عنصر تنها عنصر «چرخ» دوباره مطرح شده است؟ به نظر می‌رسد که «رای» به اشتباه تکرار شده است و درست آن «ابر» است که هم معنای شعر را به سامان می‌آورد و هم تکرار شدن آن در کنار تکرار شدن «چرخ» مورد انتظار است. اگر این نویسنش را بپذیریم، شاعر می‌خواهد بگوید که رای تو چرخ است پر از ستاره، و دست تو ابری است پر از باران. «دیم» جمع «دیمه» است به معنای باران پیوسته (دهخدا، مدخل دیم). این واژه در شعر فرخی سیستانی که دیوانش مورد توجه و تتبع مسعود سعد بوده است به کار رفته است و چگونگی کاربرد آن در شعر او می‌تواند ما را از درستی حدسی که زدیم مطمئن‌تر کند:

ورتوگویی که کف میرچو ابر است خطاست کز کف میردرم بارد و از ابر دیم
(فرخی، ص ۲۳۵)

ابر خوانی کف او را به گه جود مخوان کز کف خواجه درم بارد و از ابر دیم
(همان، ص ۲۴۳)

همین کاربرد را (در کنار کف = دست) در شعر خود مسعود سعد نیز می‌بینیم:

دیم به جود چو شاگرد کف راد تو بود دو بهره بیش نباشد همیشه یم زدیم
(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۵۸۹)

جدا از این‌ها «رایی ست پر دیم» معنای درستی ندارد، زیرا رای پر از باران نیست. دست است که به واسطه بخشش‌های ابرگونه می‌تواند پر از باران تصور شود. بنابراین، بیت مورد بحث را با تصحیح قیاسی این‌گونه می‌پیراییم:

ای چرخ و ابر طیره ز تو، دست و رای تو چرخ است پرکواکب، ابر است پر دیم

ب) دستور زبان

پاره‌ای از اشکال‌ها با دقت در جمله‌بندی برخی از بیت‌ها تشخیص داده می‌شود:

بخرد هر که خواهدم کامروز خلق را ارز من چه ارزانی ست
(همان، ص ۲۱۵).

جمله‌بندی مصراع دوم دچار اشکال شده است. یکی از ساخت‌های کلیشه‌ای پرکاربرد در فارسی

کهن «چو / چون + صفت + یای نکره» بوده است که در مصراع دوم بیت مورد نظر دچار گشتگی شده است. در کهن ترین دست نویس به جای «چه» نویسنش «چو» آمده است (همان، ص ۱۰۳۳) و همان درست است:

خلق را ارز من چو ارزانی است

ج) معنی

بیت ها با هر سبک و روشی که سروده شده باشند، به هر روی باید معنایی را برسانند. هر گاه، بی آن که لغت دشواری و ناآشنایی در متن به کار رفته باشد، در رسانش معنی اختلالی پیش بیاید، ممکن است تحریفی در متن روی داده باشد، مانند بیت زیر که «کم نیافتن نعمت و کام» معنای مصراع دومش را مبهم ساخته است:

چون تو کس را که بخت یاری کرد نعمت و کام در نیابد کم

(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۵۹۹).

با تغییر «نیابد» به «نیاید» گره کار گشوده می شود. شاعر می خواهد بگوید که برای تو نعمت و کام پیوسته یا فراوان است و هرگز کم نخواهد شد. مسعود سعد برای بیان فراوانی چیزی، عبارت کلیشه گونه «کم نیامدن» را به کار می برده است. بیت های زیر نمونه هایی هستند از این کاربرد:

مدح کم نایدت که مادح تو بنده مسعود سعد سلمان است

(همان، ص ۲۰۴)،

به هر کجا که نهد روی رایست عالیت به دولت تو نیاید فتوح و نصرت کم

(همان، ص ۵۸۷)

دَر و گوهر مرا نیاید کم کز هنر بحر و از ادب کانم

(همان، ص ۶۱۴)

اینک صورت درست بیت مورد بحث:

چون تو کس را که بخت یاری کرد نعمت و کام در نیاید کم

وارونه تغییر که در بیت پیشین دادیم باید در بیت زیر صورت پذیرد تا اشکال معنایی اش برطرف شود:

از همه سقطه‌ها شده‌ست ایمن که به تک درنیابدش حدثان

(همان، ص ۶۴۴)

با تغییر «نیاید» به «نیابد» صورت درست به دست می‌آید. شاعر می‌خواهد بگوید که رخدادها به گرد پای مرکب شاه نمی‌رسند، با دویدن او را در نمی‌یابند: که به تگ درنیابدش حدثان.

در بیت زیر نیز معنای مصراع دوم دچار اختلال است:

کرده اندر صمیم تابستان بیش برکشوری و حش چو سقر

(همان، ص ۴۳۲)

اشکال معنایی مصراع دوم به سادگی برطرف می‌شود. نخست باید به ترکیب فعلی «پیش بر کردن» که در شعر مسعود به معنای «در پیش گرفتن» کاربرد داشته است، توجه کرد:

ای نصرت و فتح پیش بر کرده تن پیش سپاه دین سپر کرده

(همان، ص ۸۰۹)

«پیش بر» با فعل «گرفتن» نیز به کار می‌رفته است و در واژه‌نامه کتاب به درستی بدان اشاره شده است:

رهی گرفتم در پیش بر که بود در او به جای سبزی سنگ و به جای آب سراب

(همان، ص ۱۶۸)

عشق دلبر قرعه زد چون دل نصیب او رسید راه پیش بر گرفتم دل بدو کردم یله

(همان، ص ۸۱۵، نیز ص ۱۲۴۳، فرهنگ لغات)

پس سخن مسعود سعد درباره کسی است که در دل تابستان، مقصدی را در پیش گرفته است. این مقصد کشوری است که همچون سقر زشت و دلگیر و ناخوشایند است. آنچه این معنی را می‌رساند «وحش» است که در این ویراست و ویراست پیشین به صورت «وحش» آمده است و در ویراست دکتر نوریان به نویسی دیگر دگرگون شده (مسعود سعد ۱۳۶۴، ص ۳۰۸) و در چاپ رشید یاسمی به صورت «وحس» دیده می‌شود (مسعود سعد ۱۳۳۹، ص ۲۱۸). این واژه که در لغت‌نامه نیز از قلم افتاده است، در متن‌های کهن کاربرد داشته است، هم به معنای شخص دل‌تنگ:

دل‌ها از ایشان وحش شود (ترجمه رساله قشیریه، ص ۴۸)،

هم به معنای جای دلگیر:

بس وحش آمد سوی دانا رجم
گرچه جنان آمد نزد جنین
(سنائی، ص ۵۴۷، نیز ص ۱۲۰۸، شرح لغات)

آن شب که رفت برون، زین تنگنای وحش
برداشت محمل تن، زین عرصه‌گاه بلا

(مجیر بیلقانی، ص ۱۱)

که دومین معنی مطابق با بیت مسعود سعد است:

کرده اندر صمیم تابستان
پیش بر کشوری وحش چو سقر

اشکال معنایی برخی از بیت‌ها را با نگاهی به واقعیت‌های جهان پیرامون می‌توان دریافت. صرف نظر از خیال‌پردازی‌های شاعرانه، مطالب مطرح‌شده در شعر باید با واقعیت پدیده‌های جهان هم‌خوانی داشته باشد یا دست کم، از آن‌ها ریشه بگیرد. در بیت زیر گفته شده است که کوره‌ها هم سرد و هم گرم‌اند. همین مطلب که خلاف واقعیت است می‌تواند به ما نشان بدهد که اشکالی در کار است:

وگر دلم ز دم سرد گرم گشت رواست
نه سرد باشد و نه گرم کوره‌ها هر دم؟

(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۵۸۹).

با نگاهی به بخش نسخه بدل‌ها درمی‌یابیم که مصحح گرامی از نویش دستنویس اساس خود (نه سرد باشد در گرم کوره‌ها هر دم) برگشته است (همان، ص ۱۴۲۲). با این نویش مشکل برطرف می‌شود. شاعر می‌گوید این عجیب نیست که دلم از دم سردم گرم شده است، زیرا در کوره‌های گرم نیز هر دمی که دمیده می‌شود، سرد است. اکنون می‌توانیم بیت را با توجه به دستنویس اساس، بی آن که محتوایش با واقعیت‌های پیرامونی نا هم‌خوانی داشته باشد، بدین سان بپیراییم:

وگر دلم ز دم سرد گرم گشت رواست
نه سرد باشد در گرم کوره‌ها هر دم؟

لازم است که در یادداشت‌های مربوط به اشکال‌های معنایی، از برخی از مصراع‌ها و بیت‌های عربی نیز که دچار دگرگشتگی شده‌اند یاد شود. از آن جمله است بیت زیر که در کنارش نشانه پرسش گذاشته شده است:

بزیں صدرک هذا القرین
کما زین الصدر صدر الجنان (؟)

(همان، ص ۶۴۳)

گره بیت با یک نقطه حل می‌شود:

یَزَينَ صَدْرَكَ هَذَا الْقَرِينَ كَمَا زَينَ الصَّدْرِ صَدْرَ الْجَنانِ

همان‌گونه که وزیر صدر مجلس بهشت را آراست، صدر مجلس تو را نیز این هم‌نشین به زیور وجود خویش بیاراید.

در بیت زیر نیز با یک نقطه گره کار گشوده می‌شود:

كان الشراب بعد زمانِ مفتاح بان عزك فاشرب

(همان، ص ۵۸۸)

با توجه به کاربرد واژه «مفتاح»، آشکار است که «بان» دگرگشته باب است. شاعر می‌گوید که باده کلید در بزرگواری تو است:

مفتاح باب عزك فاشرب.

د) لغت

تصحیح متن در عمل چیزی جز تشخیص صورت‌های اصیل واژگانی و گذاشتن آن‌ها در متن نیست. از همین روی، این فنّ چندسویه پیوندی تنگ‌انگ با واژه‌شناسی دارد. در دومین ویراست محمد مهیار از دیوان مسعود سعد سلمان، همچون ویراست پیشین، بخشی به نام «فرهنگ لغات» به واژه‌های متن اختصاص داده شده است. پاره‌ای از کاستی‌های این فرهنگ لغات در ویراست تازه برطرف شده است، اما همچنان اشکال‌هایی در آن دیده می‌شود. این اشکال‌ها اغلب نشان‌دهنده اشکال در متن تصحیح شده نیز هستند. اگر لغتی در واژه‌نامه درست نیامده است، لابد در متن نیز درست نبوده است، مگر این‌که در ویراست دوم، متن سروده‌ها اصلاح شده باشد ولی اصلاح واژه‌نامه فراموش شده باشد، مانند لغت «ازهار» به معنای شکوفه‌ها که در واژه‌نامه ویراست دوم همچون ویراست نخست دیده می‌شود (مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۱۲۲۷)، در حالی که مصحح در متن، این بار برخلاف ویراست نخست، آن را به درستی به صورت «ازهار»، با فاصله میان حرف «از» و لغت «هار» (به معنای سرگین و فضله) آورده و در همین واژه‌نامه لغت اخیر را مدخل کرده (همان، ص ۱۳۲۳).

چنان‌که گفتیم، اغلب اشکال‌های واژه‌نامه بازتاب‌دهنده اشکال‌های متن هستند. برای نمونه، صورت نااصیل «ستا» را می‌توان یاد کرد که آن را نوعی چادر به نام شامیانه دانسته‌اند (همان، ص ۱۲۷۶). این واژه نااصیل که متن و واژه‌نامه را در هر دو ویراست دچار اشکال کرده است، بر اثر بدخوانی بیت زیر پدید آمده:

گهی زیر سیمین ستا می‌شود گهی باز در آبگون چادری

(همان، ص ۸۴۱)

صورت درست همان است که در چاپ رشید یاسمی آمده است:

گهی زیر سیمین ستامی شود (مسعود سعد ۱۳۱۸، ص ۴۹۶).

«ستام» که عبارت است از افسار و براق اسب (دهخدا، مدخل «ستام»)، در شعر مسعود سعد به همراه صفت «سیمین» در اشاره به مجموع ستارگان چند بار به صورت استعاری و تشبیهی به کار رفته است (عیدگاه طرّبه‌ای ۱۳۹۸، ص ۳۳۶).

از دیگر واژه‌های نااصیل واژه‌نامه و متن سروده‌های مسعود سعد «شوبای» را باید نام برد که در بیت ناتن درست زیر دیده می‌شود:

به روز، خصم تو چون بوم در خراب بود به شب چو خفّاش او را همی بود شوبای

(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۹۴۶)

شوبای را شب‌پا معنی کرده‌اند (همان، ص ۱۲۸۴)، اما چنین خوانش و معنایی مصراع دوم را دچار اشکال می‌کند، زیرا در مصراع نخست، ویژگی جغد (در ویرانه بودن) بیان شده است و در مصراع دوم نیز باید ویژگی خفّاش (پرواز آشفته به این سوی و آن سوی) بیان شده باشد، و می‌دانیم که شب‌پا داشتن ویژگی خفّاش نیست. همچنین در وجود لغت «شب‌پا» یا صورتی نزدیک به آن (شوبای) در متن‌های کهن، جای تردید و انکار است. چنان‌که در جایی دیگر یادآور شده‌ام، صورت درست باید «شو و آی» باشد (عیدگاه طرّبه‌ای، ۱۳۹۸، ص ۳۳۷-۳۳۸)

برخی از تمایزهای معنایی و آوایی برقرار شده در این واژه‌نامه نیز نادرست است. چنین نیست که دو لغت «ستام» وجود داشته باشد، یکی به معنای افسار و براق زین اسب (مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۱۲۷۶)، دیگری به معنای آستانه و سقف ایوان (همان‌جا). این‌جا باید تنها یک «ستام» مدخل می‌شد با معنای افسار و براق اسب. این‌که لغت مورد نظر در بیتی به صورت استعاری برای اشاره به مجموعه ستاره‌های درخشان در شب به کار رفته است، نباید ذهن را بدین سوی ببرد که در آن بیت به معنای آستانه و سقف به کار رفته است:

ناگه (ظ تا کی) بر این ستام مرّض گردون کشد هلالِ مذّهَب

(همان، ص ۸۸۰؛ بسنجید با ص ۱۲۷۸)

همچنین این‌که لغت «بأس» یک بار به معنای دلیری و خشم مدخل شده است و دیگر بار به معنای ترس (همان، ص ۱۲۳۲) پذیرفتنی نیست. بأس در بیتی که شاهدهی برای معنای دوم پنداشته شده است، دگرگشته «بأس» است که در همان بیت با «امل» تضاد دارد:

به مرغزار قضا از درخت بأس و امل دو شاخ طرفه دم‌د برگ و بار از آتش و آب

(همان، ص ۱۶۳)

کاربرد «بیم و امید» در بیت بعدی همین قصیده نیز تأیید دیگری است بر درستی صورت «بأس» در بیت مورد بحث:

مبارزان را بیم و امید ننگ و نبرد دو جامه پوشد ناچار و چار از آتش و آب

(همان جا).

«بأس» به صورت «یاس» در بیت دیگری از مسعود سعد نیز در کنار «امل» به کار رفته است:

رتبت جاه و کثرت جودش در جهان نی امل گذاشت نه یاس

(همان، ص ۵۲۸)

این‌که «بادرننگ» را در مدخلی به معنای ترنج و در مدخلی دیگر به معنای خیار آورده‌اند (همان، ص ۱۲۳۱)، نیز نمی‌تواند درست باشد. بیتی که شاهد مدخل دوم دانسته شده است، این است و بافت معنایی آن برای معنای ترنج کاملاً مناسب است و یادآور بر خاک افتادن ترنج در شعر فردوسی (به خاک افکند نارسیده ترنج) نیز هست:

چو گوگرد زد محنتم آذرنگ که در خاکم افکند چون بادرننگ

(همان، ص ۵۴۲)

نیز مدخل کردن «آنچه» یک بار به معنای «آنکه» و بار دیگر به معنای «همه» (مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۱۲۲۵) سزاوار بازنگری است، زیرا دومین مدخل نتیجه بدخوانی بیت زیر و نشانه‌گذاری نادرست آن است:

مهنرند آنچه، زان گران دست‌اند که‌ترند آنچه، زان سبک‌پای‌اند

(همان، ص ۲۹۱)

پیدا است که «زان» را به معنای «به این دلیل است که» انگاشته‌اند، حال آن‌که به معنای «از میان آن /

از میان آن‌ها» است و شکل سرراست جمله بندی بیت این است:

از آن مجموعه، آنچه گران دست اند، مهتراند و آنچه سبک پای اند، کهتراند.

معنی بیت نیز این است: ستاره‌های کندسیر بزرگتراند و ستاره‌های تندرو کوچکتر.

همچنین این‌که در واژه‌نامه ویراست مورد نظر «نگونه» را نیز مدخل کرده‌اند، بازتابی از نادرستی متن است:

این هست که دستگاه پیشم کردی زیرا که نگونه نام خویشم کردی

(همان، ص ۱۱۳۸)

«نگونه» را چنین توضیح داده‌اند: «وارون، معکوس... یعنی نام من (شاعر) سعد است آن را نحس کرده‌ای» (همان، ص ۱۳۲۰).

این‌که کاتب دست نویس اساس که چندان در نقطه گذاری دقیق نیست، پس از لغت «نکو»، «به» را به صورت «نه» نگاشته است، نباید باعث آن شود که لغت تازه‌ای را به دیوان بیفزاییم. در مصراع نخست نیز «پیش» را باید به «بیش» اصلاح کرد:

این هست که دستگاه بیشم کردی زیرا که نکو به نام خویشم کردی

مسعود سعد می خواهد بگوید که تو اعتبار مرا افزودی، زیرا خوب مرا از آن خود کردی (مرا مملوک و غلام خود کردی). «چیزی را / کسی را به نام کسی کردن» یعنی آن را به تملک او درآوردن.

این‌که یک بار «جمانه» را به معنای پیمانه لبالب مدخل کرده‌اند و دیگر بار «چمانه» را به معنای کوزه شراب آورده‌اند (همان، ص ۱۲۴۹، ۱۲۵۱) پذیرفتنی نیست. این جا با یک لغت و یک صورت آوایی سر و کار داریم که یک معنا دارد: کوزه شراب. از مقایسه شاهد «جمانه» و شاهد «چمانه» می توان دریافت که تمایز برقرار شده میان آن دو معتبر نیست:

خندید می جام چو بگریست جمانه دل در طرب آید چو بنالید چغانه

(همان، ص ۱۱۵۱)

کامروز هم نخواهد مرغ آشیانه را خندید باغ ملک، بگریان چمانه را

(همان، ص ۱۰۶۶)

نیز تمایز میان دو مدخل «جمش» و «چمش» که اولی را فریبندگی و دومی را خرام و رفتار معنی

کرده‌اند (همان، ص ۱۲۴۹، ۱۲۵۱) معتبر نیست.

دو مدخل «ختور» و «ختیر» که با نشانه پرسش آمده‌اند (همان، ص ۱۲۵۶)، نیز باید به «حبور» و «حبیر» دگرگون شوند. این اصلاح باید در بیت شاهد نیز انجام شود:

مهرگانِ فسخ آمد بگذران صد مهرگان در سرور و در سریر و در ختور و در ختیر

(همان، ص ۵۲۰)

«حبور» که در متن‌های کهن چندین شاهد دارد، به معنای شادمانی است و «حبیر» لغتی است نادر به معنای جامه نو (دهخدا، مدخل «حبور» و «حبیر»).

این که «خَف» را به معنای هر نوع لباس دانسته‌اند (همان، ص ۱۲۵۷) نیز درست نیست، زیرا در تقابل با خفتان به کار رفته است:

جوشن پیشش چو خز خفتان نزدش چو خف مملکت از وی شریف همچو ز لولو صدف

(همان، ص ۱۰۶۰)

معنای درست، پنبه آتش‌زنه است که نرمی‌اش در تقابل با سختی خفتان قرار دارد.

در ضمن، حرکت‌گذاری «خفتان» در متن درست نیست و با توجه به هم‌آوایی این واژه و «خَف» که در شعر شاعران قدیم باز هم سابقه دارد (دهخدا، مدخل «خَف») باید به صورت «خفتان» اصلاح شود.

گذاشتن نشانه پرسش در کنار مدخل «رای شمار» (همان، ص ۱۲۶۷) نیز بایسته نیست، زیرا وقتی معنای «رای» (حاکم هند) روشن باشد، معنای این واژه نیز روشن است: کسی که مانند رایان هندی مقام حکومتی دارد، کسی که در شمار رایان است:

کیست اندر زمین هندستان ای شگفتی ز رای و رای شمار

که نلرزد ز هول تو چون مرغ که نیچد ز ترس تو چون مار

(همان، ص ۴۰۵)

مدخل «ساتگین» نیز که آن را قده بزرگ شراب معنی کرده‌اند (همان، ص ۱۲۷۴) باید اصلاح شود. «ساتگین» به معنای معشوق (= دوستگان) است. آنچه به معنای قده بزرگ شراب است و در شعر مسعود سعد به کار رفته است «ساتگینی» (= دوستگانی) است، نه «ساتگین» (دهخدا، حاشیه مدخل «ساتگنی»).

این که «عزّ علی» را جمله ای دعایی دانسته اند و از آن نوعی آرزوی عزّت برای کسی برداشت کرده اند (مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۱۲۰) نیز درست نیست، زیرا این جا سخن از دشواری است. شاعر می گوید من آن راه را نمی توانم طی کنم، بر من دشوار است:

من رهی را که خاطر تو سپرد
چون توانم سپرد؟ عزّ علی

(همان، ص ۸۴۵)

این که «کاشان» را مدخل کرده اند و به معنای حرم سرا و خانه و محل سکونت زیبارویان مستوره دانسته اند (همان، ص ۱۲۹۸) نیز سزاوار بازنگری است. صورت درست این واژه که نامی است جغرافیایی، مطابق با دست نویس اساس دیوان «کاسان» است (دیوان افتخارالشعر، گ ۲۴۷، ر، گ ۲۸۳، ر، گ ۲۸۸) که شهری بوده است در شمال اخیسکت (دهخدا، مدخل «کاسان»). بنا بر برخی از شاهدها، مانند بیت زیر، کاسان بتکده ای داشته است:

پیش کاست همی برد سجده
بت کاسان علیک عین الله

(سنائی، ص ۱۰۰۶).

توجه مسعود سعد به «کاسان» (در متن: کاشان) نیز به بتکده کاسان و زیبایی ها و آراستگی های آن ارتباط دارد:

لعبتانی که ذهن من زاده ست
لهو را از جمال کاشانی ست

(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۲۱۴)

بسته پیشت کمر دوپیکروار
بت مشکوی و لعبت کاشان

(همان، ص ۶۶۶)

به سان کاشان بی رنگ و خامه نقاش
چگونه گشت همه باغ پرنگارستان

(همان، ص ۶۶۷)

بنابراین، پس از حذف «کاشان» از واژه نامه، «کاسان» باید به نام های جغرافیایی متن افزوده شود.

از برخی از حرکت گذاری های واژه نامه نیز باید سخن گفت. این که «سپردن» به معنای پیمودن و لگد کردن را به زیر سین نگاشته اند معتبر نیست و باید به پیش نگاشته شود، مانند «سپردن» به معنای تحویل دادن. همچنین این که «کی» به معنای داغ را به زیر کاف، اما «کی» به معنای پادشاه را به زیر

کاف نگاشته‌اند (همان، ص ۱۰۲) درست نیست و با انبوه قافیه‌پردازی‌های شاعران کهن در تضاد است. هر دو به زبر تلفظ می‌شده است.

در بررسی واژه‌های متن، مسائل تاریخی زبان را نیز باید در نظر داشت. باید دید که آیا فلان واژه اصلاً در روزگار مسعود سعد در زبان فارسی تداول داشته است یا نه. آنچه گفتیم تنها مربوط به واژه‌های خاص یا ناآشنا نمی‌شود. گاه صورتی مشخص از لغتی آشنا باید توجه را جلب کند. برای نمونه، می‌توان به لغت «روباروی» که در متن و واژه‌نامه کتاب آمده است، اشاره کرد. اگر توجه کنیم که «رو» بدون صامت پایانی «ی» در روزگار مسعود سعد سلیمان تداول نداشته است، در درستی «روباروی» تردید خواهیم کرد (عیدگاه طریقه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۸۹). صورت درست «روباروی» است که از نظر تاریخی با زبان مسعود سعد ناهم‌گونی ندارد و ترکیبی است اصیل. گذشته از ناهم‌گونی تاریخی کاربرد «روباروی»، شاهد این کلمه در شعر مسعود سعد، با توجه به ساخت لغت «مردامرد» که در تناظر با آن قرار دارد، خود بهترین گواه است برای نشان دادن درستی «روباروی» و نبود حرف «ب» در آن:

فرقت خیره‌روی روباروی از منت درربود مردامرد

(همان، ص ۸۹۶)

ناهم‌گونی تاریخی مورد نظر باز هم در ویراست مورد بحث دیده می‌شود. کاربرد «رو» بدون صامت پایانی «ی» در بیت زیر محلّ تردید است:

پاسخ بنده از چه رو لا کرد چون جواب همه کسش نعم است

(همان، ص ۲۰۳).

مطابق با چند نسخه، صورت درست چنین است:

پاسخ من چرا همه / همی لا کرد (همان، ص ۱۳۴۲)

همچنین است «رو نتابم» در شعری دیگر از مسعود سعد:

به خدایی که صنع و حکمت او تابد از گردش شهر و سنین

که به باقی عمر یک لحظه رو نتابم ز خدمتت پس ازین

(همان، ص ۵۲۰)

که بر بنیاد چهار دست‌نویس دیگر باید بدین گونه پیراسته گردد:

به خدایی که صنع و حکمت او تابد از گردش شهر و سنین

گر به باقی عمر یک لحظه روی تابم ز خدمتت پس ازین
(همان، ص ۷۶۸)

کاربرد «رو» در بیت زیر نیز پذیرفته نیست:
جو خورشید درفشنده نهاده رو زی مغرب
شده پیروزه گون گردون به سان دیبه کمسان
(همان، ص ۶۷۱)

این اشکال در هیچ یک از دو چاپ دیگر متن دیده نمی شود:
نهاد او روی در مغرب (مسعود سعد ۱۳۱۸، ص ۴۴۱)
نهاده او روی زی مغرب (مسعود سعد ۱۳۶۴، ص ۵۴۶)

با توجه به اشکال زبانی مورد نظر، در بیت مورد بحث ضبط دست نویس اساس (رو زی مغرب) باید کنار گذاشته شود.

ناهم‌گونی تاریخی مورد نظر گاه در برخی از دیگر واژه‌ها نیز دیده می شود، مانند «شو» (بن مضارع «شستن») به جای «شوی» که زبان بیت زیر را از اصالت دور کرده است:

ز پیش خویش بینداز عمده الکتاب به دست خویش فروشو مسائل ایضاح
(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۲۳۴)

در دو نسخه به جای ضبط موجود، «فرودر» (ساخت امری «فرو دریدن») دیده می شود که مطابق است با چاپ رشید یاسمی و همان باید درست باشد:

به دست خویش فرودر مسائل ایضاح (مسعود سعد ۱۳۳۹، ص ۷۹)

هـ) وزن

در ویراست نخست (۱۳۹۰) برخی از اشکال‌های وزنی دیده می شد. پاره‌ای از این اشکال‌ها در ویراست کنونی برطرف شده است، مانند «اگرچه آتش را قربی و عزتی باشد» (مسعود سعد ۱۳۹۰، ص ۳۳۱) که در ویراست دوم به «اگرچه آتش را قرب و عزتی باشد» اصلاح شده است (مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۴۵۵). اما ویراست دوم نیز از برخی از نادرستی‌های وزنی به دور نمانده است، مانند مصراع نخست بیت زیر:

جو چوب عتابم چین بر گرفته روی همه گرفته اشکم گونه ز گونه عتاب

(همان، ص ۱۸۰)

میان «چین» و «گرفته» نباید کلمه‌ای باشد.

در مصراع دوم بیت زیر نیز وزن نادرست است:

سخن نگفتم چون نیزم آن سفال نبود سفال که دید چون نیست خود به قدر سفال

(همان، ص ۵۵۰)

این اشکال که در هیچ یک از نسخه بدل‌ها و چاپ‌ها دیده نمی‌شود، به سبب بدخوانی نسخه اساس رخ داده است. ضبط نسخه اساس، مطابق با دیگر نسخه‌ها چنین بوده است: سفال که دهد چون نیست خود به قدر سفال (دیوان افتخارالشعر، گ ۲۷۴ پ). در این نویسی، حرف «د» را در آغاز «دهد» باید ساکن خواند.

وزن این بیت نیز نادرست است:

خود را چرا رگ زده بی علتی ای آن که هست خون رگت جان من

(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۹۷۴)

اگر به جای «رگ زده»، مطابق با چاپ دکتر نوریان «زدی رگ» را وارد متن کنیم (مسعود سعد ۱۳۶۴، ص ۹۲۹)، وزن درست می‌شود.

و) تفاوت با سندها

برخی از اشکال‌ها با بررسی خود شعر تشخیص داده نمی‌شود و تا زمانی که منتقد به منابع و سندها رجوع نکند، بدان‌ها پی نمی‌برد. دگرگشتگی‌هایی که بر اثر تصحیح قیاسی رخ می‌دهد، از همین دست است. نخستین اصل در تصحیح قیاسی این است که نویسنده پیشنهادی مصحح از نظر املائی کاملاً شبیه نویسنده دستنویس‌های کهن یا معتبر باشد. این اصل را تنها در مواردی می‌توان نادیده گرفت که احتمال سهو برود. برای نمونه اگر در هم قافیگی «سوز» به ترکیب «روز و شب» برخوردیم، به آسانی می‌توانیم آن را تبدیل به «شب و روز» کنیم تا «روز» با «سوز» قافیه شود. در اینجا اهمیت ندارد که صورت نگارشی «روز» شبیه «شب» نیست. اما در موارد دیگر باید به شباهت املائی کمال توجه را داشت. در بیت زیر، مصحح گرامی به جای نویسنده «بضران» متن را به صورت «خلاف آن» تصحیح قیاسی کرده است، در حالی که «بضران» شبیه «خلاف آن» نیست:

اگر ز لنگر باشد گران سماری خلاف آن شود از لنگر این سبک‌تر

(همان، ص ۱۴۸)

پس باید در درستی این تصحیح قیاسی تردید ورزید. اینک صورت پیشنهادی نگارنده:

اگر ز لنگر باشد گران سماری بضد آن شود از لنگر این سبک تر

گاه تفاوت متن با دست نویس اساس نقطه آغاز تردید در اصالت ضبط است. ممکن است تفاوت از نظر لغوی چندان فاحش نباشد، بل که از نظر نحوی توجه انگیز باشد. در این جا قاعده برتری ضبط های دشوار را باید در نظر داشت. به بیت زیر توجه کنید:

تا نگوویی چو شعر بر خوانم کین چه بسیار گوی کشخانی ست

(همان، ص ۱۸۲).

بیت از نظر دستوری و معنایی سالم است، اما کاملاً مطابق با نسخه اساس نیست. مصراع نخست در نسخه اساس چنین آمده است:

تا نگوویی که شعر بر خوانی (همان، ص ۱۰۳۳).

«که» در این نویسی، زمان را نشان می دهد و در این کاربرد، دشوارتر از «چو» به نظر می رسد. پس باید همان را وارد متن کرد. در چنین مواردی کنار گذاشتن ضبط نسخه اساس بایسته نیست.

سخن پایانی

تصحیح و آماده سازی سروده های گران سنگ مسعود سعد سلمان کار دشواری است که تا کنون گام ها ارزنده ای در مسیر آن برداشته شده است. ویراست کنونی با همه اشکال هایش معتبرترین ویراست دیوان مسعود سعد است و بایسته است که برای رسیدن به ویراست نهایی متن، اشکال های برجای مانده در آن برطرف شود. به نظر می رسد که در کنار جست و جوی های نسخه شناختی و سند محور، دقت ها و تأملات شعر شناسانه و متن محور بتواند بسیاری از گره های کار را بگشاید. برای ویراست های بعدی، همچنان توصیه می شود که نسخه بدل ها از پایان جلد دوم به پایین هر صفحه بیابند و مجموع اثر بار دیگر در یک جلد فراهم شود. این یادداشت ها را با یکی از بیت های سالم و پخته و مناسب حال از مسعود سعد به پایان می برم، بیتی که لازم نبود در کنارش نشانه پرسش و تردید گذاشته شود:

امید نیست مرا کر کسی امید بود امید منقطع و منقطع امید امید (؟)

(مسعود سعد ۱۴۰۰، ص ۹۱۱)

منابع

- ترجمه رساله قشیریه (۱۳۶۱)، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی؛
- دهخدا، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۷)، لغت نامه، دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران؛
- دیوان افتخار الشعر مسعود سعد سلمان، نسخه کتابخانه حکیم اوغلو علی پاشا، مجموعه شماره ۶۶۹، گ گ ۲۴۴ پ. ۳۴۲ ر؛
- سنائی غزنوی (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح مدرّس رضوی، تهران، انتشارات سنایی؛
- عیدگاه طرّبه‌ای، وحید (۱۳۹۸)، «پیشنهادهایی برای اصلاح چند بیت از دیوان مسعود سعد»، پیش ادیب عشق، به خواستاری و اهتمام احمد رضا بهرام پور عمران و محمّد امیر جلالی، تهران، انتشارات سخن؛
- (۱۴۰۰)، «زان رو»، آینه پژوهش، شماره ۱۹۲، بهمن و اسفند، ص ۲۸۹؛
- فرخی سیستانی (۱۳۷۸)، دیوان، به تصحیح محمّد دبیرسیاقی، انتشارات زوّار؛
- مجیر بیلقانی (۱۳۵۸)، دیوان، به تصحیح محمّد آبادی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران؛
- مسعود سعد سلمان (۱۳۳۹)، دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، تهران، انتشارات پیروز؛
- (۱۳۶۴)، دیوان، به تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال؛
- (۱۳۹۰)، دیوان، به تصحیح محمّد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.